

پیکتی: مغالطه قرن بیست و یکم

بررسی انتقادی کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم

موسی غنی نژاد

۷	مقدمه
۹	۱- پیش‌درآمدی بر تفکر پیکتی
۱۳	۲- توزیع ثروت و نابرابری، از کلاسیک‌های علم اقتصاد تا به امروز
۳۷	۳- دینامیک رابطه سرمایه به درآمد
۴۷	۴- ساختار نابرابری‌ها
۵۱	۵- قاعده‌مند کردن سرمایه در قرن بیست‌ویکم
۵۹	۶- به سوی اقتصاد سیاسی و تاریخی
۶۳	۷- ملاحظات پایانی

توزیع ثروت و نابرابری، از کلاسیک‌های علم اقتصاد تا به امروز

موضوع اصلی کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم پیکتی توزیع ثروت است. او این موضوع را یکی از بحث‌انگیزترین مسائل روز می‌داند و پرسش‌هایی را درباره تحول درازمدت آن مطرح می‌سازد: «آیا دینامیک انباشت سرمایه خصوصی، آن‌گونه که مارکس در قرن نوزدهم تصور می‌کرد، ناگزیر منجر به تمرکز دائمی بیشتر ثروت و قدرت در دستان معدودی می‌شود؟ یا آن‌گونه که کوزنتس در قرن بیستم فکر می‌کرد، نیروهای تعادل‌بخش رشد، رقابت و پیشرفت فنی به‌طور خودجوش منجر به کاهش نابرابری و نوعی وضعیت باثبات هماهنگ در مراحل پیشرفته‌تر توسعه می‌گردد؟ درباره تحول توزیع درآمد و دارایی‌ها از قرن هیجدهم به این‌سو واقعا چه می‌دانیم و چه درس‌هایی از آن برای قرن بیست و یکم می‌توان آموخت؟» (پیکتی، ۱۵) اینها پرسش‌های اساسی است که کتاب پیکتی در صدد پاسخ به آنهاست. البته نویسنده از همان آغاز اذعان می‌دارد که پاسخ‌های وی ناقص و ناکاملند. اما، درعین حال، تاکید می‌کند این پاسخ‌ها مبتنی بر داده‌های تاریخی و تطبیقی بسیار گسترده‌تر از تحقیقات قبلی‌اند و بیش از بیست کشور را در چارچوب نظری جدیدی، در بازه زمانی سه دهه‌ای دربر می‌گیرد. به عقیده پیکتی آنچه مانع تحقق پیش‌بینی آخرالزمانی مارکس شد رشد اقتصادی، توسعه و انتشار دانش‌های نوین بود، اما برخلاف آنچه در دهه‌های آکنده از خوش‌بینی پس از جنگ جهانی دوم تصور می‌شد این روند رشد، «ساختارهای عمیق سرمایه و نابرابری‌ها» را تغییر نداد. او در توضیح این پدیده می‌گوید هرگاه نرخ بازدهی